

جنایات بشری در افغانستان بیداد میکند



یکی از بیشمار قربانی هایی که ملت افغانستان جبراً با آن روبروست و انجالی ندارد

در ماه نوامبر سال 2008 میلادی این قلم مضمونی تحت عنوان «**قندهار ماتم سرای ملی، افغانستان سرزمین سوگواران**» تحریر نمودم که در مطبوعات افغانی منتشر گردید به ارتباط جنایاتی بود که در پهلوی تخریبیات و کشتار های ممتد طالبان، از حملات کور قوای خارجی هم بر قسمت های پشتون نشین افغانستان عارض میگردد. آن مقاله که به ارتباط بمباردمان های بیخردانه و سهل انگاری های عساکر ناتو در ولایت قندهار و مناطق همجوار آن صورت گرفته بود، تعداد زیادی از ساکنان و خانواده های مظلوم شان تلف گردیده و زخمی شده بودند. چنانچه حوادث خونبار زیادی در مجالس خوشی و عروسی ها و حتی در مراسم عزاداری، در آن مناطق بوقوع پیوست و مصائب بیشمار و عظیمی را هر دفعه بار آورد.

اینک بعد از سپری شدن سیزده سال نه تنها حملات و کشتار های گروه های جنایت پیشه گوناگون و دهشت افکن که اکثرآ به مافیای وابسته به آی اس آی پاکستان و قسمی به داعش و القاعده متعلق هستند، در سر تا سر کشور به شدت خود افزوده اند، بلکه در دو دهه حضور عساکر خارجی در

کشور جنگ دیده و از هم پاشیده ما، اشتباهات غیر قابل جبران گروپ دومی، که موجبات مصائب و بدبختی های زیادی را سبب گردیده است، بر میزان جنایات و مظالم بشری بر ملت بیچاره افغانستان می افزاید که آنهم بازخواستی ندارد. مؤسسات حقوقی بین المللی و محاکم وابسته به عدالت و انصاف، تا بحال عملاً موفق نشده اند که خطاکاری ها و اشتباهات قوای خارجی و عساکر ناتو را مورد تعقیب قرار دهند. امریکا، مخصوصاً بعد از زمامداری «دونالد ترمپ» صدای عدالت خواهی چنان تشکیلات، به شمول «محکمه جرایم بر علیه بشریت ICC» را در گلو خفه نمود و با اغماض جدی در مورد جنایات علنی قوای شان بر مردم ملکی، حتی ویژه امر آن مؤسسه حقوقی جهانی را برای ورود به امریکا به تعلیق سپرد.

بتاریخ 9 جنوری، مطابق به 20 جدی با یکی از اشتباهات جنگی قوای ناتو، در ولسوال «خاشرود ولایت نیمروز»، بمباردمان های مهلکی به یک چشم برهم زدن در نیمه شب که همه به خواب بودند، موجبات یک تراژیدی انسانی و جنایت عریان غیر قابل باور را بر فامیل مظلومی بار آورد که موجب کشته شدن 18 فرد آن خانواده از نوزاد تا بزرگ سال گردید.

این خبر که بتاریخ 19 جنوری در بی بی سی منتشر گردید، با مصروفیت های اینقلم، البته که فراموش نشده است، بلکه صرف عنوان آن که بیانگر چنین یک جنایت آشکارای غیر قابل بخشش است، کافیهست که عمق بدبختی یک ملت مظلوم و بی پناه را به یاد آورد:

[خشونت ها در افغانستان؛ مرگ ۱۸ عضو خانواده در یک لحظه و دفن سه کودک در یک گور]

در بیان اسفناک این راپور خونین، قسماً از خبر بی بی سی مدد میجویم که در قوسین قرار می گیرد. (هشدار: تصاویر و محتوای این گزارش ممکن است برای برخی ناراحت کننده باشد.)

مرگ مادر، پدر، همسر، سه فرزند، هفت خواهر، یک برادر و چهار فرزند خواهر در یک آن چه بر سر آدم می آورد؟ نور علی، ۱۸ عضو خانواده اش را در بمباران نیروهای دولتی در ولسوالی خاشرود ولایت نیمروز به یکبارگی از دست داد. در میان جان باختگان، کودکان دو ماه تا ده ساله نیز بودند.

نیمه شب شنبه (۲۰ جدی) نیروهای امنیتی افغان به هدف حمله بر یکی از قرارگاه های طالبان در روستای منزری در این ولایت دو منزل مسکونی را بمباران کردند اما در نتیجه آن ۱۸ غیرنظامی که همه اعضای یک خانواده بودند، کشته شدند.

دولت پس از این رویداد گفت که در این حمله هوایی ۱۳ عضو "قطعه سرخ طالبان" کشته شدند، دو نفر زخمی و دو نفر از اعضای طالبان که از مردم اخاذی می کردند نیز بازداشت شده اند.

دو روز پس از آن رئیس جمهور اشرف غنی اما به خاطر کشته شدن غیرنظامیان در این رویداد با انتشار بیانیه ای ابراز تاسف کرد و گفت طالبان از مردم به عنوان سپر انسانی استفاده می کنند.

و اما سرنوشت بازماندگان این حمله چگونه است؟

خبر دولت افغانستان به نحوی به راپوری که از فامیل داغدار که صرف دوتای آنها زنده مانده اند، در نقیض قرار میگیرد. شاید هم گروه های جنایتکار طالبان که بسیار وقت از منازل و باشندگان آن منحيث سپر استفاده نموده اند، واقعاً در نزدیکی منطقه رهائش این خانواده بدبخت، سنگر گرفته باشند، ولی طوری که بیان میگردد، منطقه امن بوده و در نهایت بیخبری این بالای آسمانی چنین تراژیدی خونین در نیمه شب بر آن مظلومان نازل گردانید. حال باز هم میرویم به قسمتی از راپور در دست داشته «بی بی سی»:



این تصویر هولناک، گور های دسته جمعی جنایات خلق و پرچم را بیاد می آورد

(نوزاد دو ماهه در میان جان باختگان:

حوالی ساعت دوازده (۲۰ جدی/دی ۱۳۹۹) مردم روستا در خوابند. خانواده ۲۰ نفری نورعلی نیز سر به بالین گذاشته و به امید فردایی روشن به خواب رفته اند. چه کسی می داند کودکان در چه رویایی بودند وقتی کابوس بمباران آن ها را به خوابی ابدی فرود برد. آن ها هرگز دیگر بیدار نشدند. نورعلی ۳۰ ساله و برادر ۲۰ ساله اش مطیع الله تنها بازماندگان حمله بر خانه شان در ولسوالی خاشرود هستند.

نورعلی با همسر و فرزندانش در خانه کوچکی در روستای منزری ولسوالی خاش رود زندگی می‌کردند، مادر، پدر، پنج خواهر جوان و یک برادرش نیز در خانه همجوار آنان به سر می‌بردند. شب رویداد دو خواهر متاهل نورعلی با فرزندان شان از جمله یک خواهر زاده دو ماهه او به خانه پدری به مهمانی آمده بودند. همه ۲۰ نفر شب را دور هم جمع شدند، بگو بخند کردند و لحظاتی قبل از بمباران به خواب رفتند.

نورعلی از آن شب سیاه صدای هواپیماهای بدون سرنشین (درون) را به یاد دارد: "دو دفعه هواپیماها از آسمان خانه ما عبور و دفعه سوم فیرکردند."

این بود خلاصه ماجرای بربادی یک خانواده فقیر و مظلومی که دستخوش اشتباهات و بی مسئولیتی آنانی شدند که گویا از دو دهه بی اینطرف ادعای حفظ و مراقبت مردم افغانستان و سرزمین آنان را دارند، در حالیکه امروز افغانستان خطرناک ترین کشور در پهنه گیتی بوده و طرفین متخاصم در آن با تعمیم جنایات وسیع بشری نه بر غیرنظامیان رحمی دارند و نه از کشتار پلیس و عسکر افغان ابایی! ناچار باز هم به قسمت هایی از خبر «بی بی سی» بپردازیم؛ چونکه داستان تلخ این خانواده افغان در حقیقت مشتیست نمونه خروار روزگار سیاه یک ملت بی پناه که آینده و سرنوشت خود و مملکتش بصورت نا معلوم در چنگ آنانیست که مجری این همه خشونت و کشتار در سر تا سر سرزمین شان هستند.

[همه چیز از دست مان رفت، به کمک نیاز داریم]

(بمباران مجال نمی دهد. مجالی برای گریز، مهلتی برای نجات، زمانی برای داد و فریاد و فرصتی برای خداحافظی. خانه در یک چشم به هم زدن بر سر خانواده آوار شد. پس از بمباران تاریکی و خاموشی مطلق همه روستا را فرا می گیرد. وحشت حمله بعدی و ویرانی خانه ای دیگر همسایه ها را ساکت و کرخت کرده: "از ترس اینکه دوباره بمباران نشود همه مردم در خانه های شان خاموش مانده بودند. حتا اریکین «چراغ های تیلی» را خاموش کرده بودند."

چهل دقیقه پس از بمباران خانه نورعلی، همسایه ها به نجات او و خانواده اش شتافتند اما با آنچه رو به رو شدند خانه نبود، آوار بود و اجساد. آواری که جان ۱۸ نفر را گرفته و نورعلی و برادرش را زخمی کرده بود.

به رغم زخم شدیدی که نورعلی و برادرش برداشته بودند از وحشت بمباران هیچ کسی قادر نبود آن دو را به شفاخانه انتقال دهد. "یکی از همسایه ها من و برادرم را به خانه اش برد. هوا سرد بود و امکانات نبود. شب تا صبح منتظر ماندیم و صبح که شد ما را به شفاخانه انتقال دادند." تا

صبح دست و پای نورعلی از حرکت مانده و مطیع الله به سختی نفس می کشید. چهره جان باختگان را به سختی می شد شناخت. نورعلی تن های نحیف فرزنداناش؛ دو پسر و دختر کوچکش که زیر آوار از نفس ماندند را هنوز هم به خاطر دارد.

نورعلی کشاورزی معمولی است. او با سختی های فراوان توانسته بود خانه ای کوچک در روستایی دور افتاده برای خود و خانواده اش بسازد. "به بسیار سختی خانه آباد کرده بودیم. بسیار طول کشید که توانستیم همین زندگی فقیرانه را بسازیم." غم از دست دادن خانواده یکسو، درد بی پناهی از سوی دیگر: "همه چیز از دست رفت، به کمک نیاز داریم."

اینهم جریان یک خانواده برباد رفته که در پهلوی عزیزان، همه هستی و سرپناهی که به خون دل تهیه شده بود، هم تاراج جفای ددمنشانه ای گردید. باز هم گوشه های دیگری از تراژیدی انسانی را با قسمت های دیگر راپور «بی بی سی» ادامه میدهم:

(سه کودک در یک گور:

جان باختگان را در گورستانی در فاصله ۵ کیلومتری روستا دفن کردند؛ سه کودک اما در یک گور. نورعلی می گوید سه خواهر زاده اش به حدی آسیب دیده بودند که اعضای بدن شان بهم چسبیده و از هم قابل تفکیک نبودند: "ملا گفت یکجا دفن شوند."



منظره رقتباری از تراژیدی بزرگ دو هموطن فقیر و بخت برگشته: اجساد عزیزان!

تصور اینکه تصویری از وحشت و ترس را قبل از مرگ در چشمان کودکانش ندیده، دل نورعلی را آرام می‌سازد. مرگ آن‌ها به همین جریان خلاصه می‌شود که به خواب رفتند و دیگر بیدار نشدند، ولی بیانات قادر نیستند غم نورعلی را به تصویر بکشند. "وقتی بمباران می‌شود و خانواده تان را از دست می‌دهید... بسیار سخت است..." نورعلی می‌گوید این نخستین بار بود که روستای کوچک‌شان شاهد چنین حمله‌ای شد.

'ترس چشم‌های کودکانم را هرگز فراموش نمی‌کنم'

محمدعوض، پسر کاکای نورعلی هم ساکن ولسوالی خاشرود است و در فاصله ۴ کیلومتری از خانه نورعلی زندگی می‌کند. او وحشت آن شب را به یاد دارد، صدای بمبارانی که خانه کوچک‌شان را تکان داد.

می‌گوید طیارات برای ساعاتی در آسمان روستا در حال گردش بودند و مردم از ترس به می‌پیچیدند. محمدعوض و خانواده اش تا سحر بیدار ماندند. او می‌گوید ترسی که آن شب در چشم‌های کودکانش دیده را هرگز فراموش نمی‌کند.

"صبح وقت نماز رفتم به خانه کاکایم. همه مرده بودند. نورعلی و مطیع الله زخمی شده بودند، آن‌ها را به شفاخانه انتقال دادیم." (

این بود نمونه‌ای از یک مصیبت عظیمی که ملت افغانستان ناچار به آن روبرو هستند و هیچ‌امیدی و باوری برای یک کشور با صلح و امنیت ندارند. باید طالبان ظلم و کشتار به هموطنان‌شان روا ندارند «که دارند» و از هیچ جنایت فجیعی هم روگردان نیستند و با چه جنایات روز افزون و قتل و قتال با استفاده از تخنیک‌های پیرفته‌دسته جمعی و چه خونریزی‌های انفرادی و هدفمند، ادعای صلح و امنیت دارند. هیئات! داعش و بقیه تروریستان و آدم‌کشان هم از مسابقه ترور و دهشت افگنی عقب نمی‌مانند و البته که قوای خارجی و مکلفین اردوی افغان هم با خطاهای غیر قابل جبران در این دریای خون با آنان همگام اند. البته سهم همسایگان غدار شرق و غرب را هم نباید دست کم گرفت. فرقی ندارد که کی چه گروهی را میکشد و ماتم و مصیبتی را بر مردم بیگناه عارض می‌گردد، این ملت نهایت مظلوم افغانستان هست که باری چنین گران را از ناچاری بردوش میکشند و افق روشنی از امنیت و آسایش برایشان موجود نمی‌باشد!

پایان